

مبانی استقرار و توسعه دولت هوشمند

دکتر علی اصغر پورعزت^{۱*} و غزاله طاهری عطار^۲

۱. استادیار دانشکده مدیریت دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکتری مدیریت دولتی دانشگاه علامه طباطبائی

(تاریخ دریافت ۸۵/۵/۲۰، تاریخ تصویب ۸۵/۷/۱۴)

چکیده

جهان در اعصار گوناگون، حکمرانی حکومت‌های بی شماری را به خود دیده است. حکومت‌هایی با قدرت، عظمت و فتوحات بسیار که گاه سالیان متمادی بر گسترده عظیمی از جهان حکمرانی کرده‌اند، ولی بناگاه از درون تضعیف شده و فروپاشیده‌اند و باسانی تسلیم رقیب گشته‌اند. دلایل بسیاری را می‌توان برشمرد که در انقراض و فروپاشی یک حکومت دخیلند و به نظر می‌رسد که این علل به نوعی هم‌افزایی داشته، فروپاشی یک حکومت مقتدر را سرعت می‌بخشند. برخورداری جامعه از عدالت، پاسخگویی، آزادی، استقلال، و هویت و همبستگی ملی را می‌توان از جمله عواملی دانست که احتمالاً وجود آن‌ها موجب می‌گردد که ارکان آن جامعه پایدارتر شود، و عدم آن‌ها یا مواجه شدن با عواملی چون ظلم، استبداد و خودکامگی حکمرانان موجب می‌شود که جامعه به ورطه نابودی فرو افتد و در چرخه خردگریزی و اضمحلال باقی بماند. بنابراین، فرضیه‌های پژوهش درباره تأثیر الزامات هوشمندی دولت بر پایداری حکومت تدوین شده، هدف از این پژوهش، بررسی این رابطه با روش مطالعه تاریخی است که باروش دلفی به مثابه روش مکمل، انجام شده است.

واژگان کلیدی:

عدالت، پاسخگویی، مشارکت، آزادی، دولت هوشمند.

مقدمه

دولت هوشمند، دولتی است که متکی به عامه مردم بوده، شرایط بروز و ظهور استعداد همگان را فراهم می‌آورد. ساختار اجتماعی چنین حکومتی ناگزیر بر پایه عدالت، پاسخگویی، تحکیم هویت ملی، نفعی استبداد، نفعی خودشیفتگی استقرار می‌یابد. در واقع تضمین برابری عامه مردم و التزام هیأت حاکمه به پاسخگویی در برابر آنان، سرّ هوشمندی حکومت و سیستم اجتماعی است (کلیکسبرگ^۱، ۲۰۰۱؛ یون هون والا^۲، ۲۰۰۴). هدف از تدوین مقاله ارائه گزارش پژوهشی است که به قصد بررسی رابطه «الزامات هوشمندی» و «بقای حکومت‌ها» اجرا شده است و بر ضرورت افزایش مراتب پاسخگویی، شفافیت، اطلاع رسانی، برابری اجتماعی، و نظایر آن که از مشخصه‌های اصلی رویکرد حکمرانی خوب محسوب می‌شوند (آرکوکوبا^۳، ۲۰۰۶؛ تیلور^۴، ۲۰۰۰) تأکید دارد. بنابر آنچه ذکر شد، مسأله اصلی پژوهش را می‌توان به صورت ذیل تبیین نمود:

«آیا میان میزان بقا و پایداری حکومت‌ها و میزان التزام آن‌ها به حفظ و توسعه ویژگی‌های دولت هوشمند، رابطه وجود دارد؟»، بنابراین در مرور ادبیات تحقیق روی واژه‌هایی تأکید می‌شود که در ادبیات متعارف به مثابه ویژگی‌های دولت هوشمند معرفی شده‌اند. از این رو در ادامه بحث به مروری بر مفاهیم یاد شده مبادرت می‌گردد.

مروری بر ادبیات تحقیق

عدالت: عدالت، از جمله مفاهیمی است که شرافت و اهمیت آن، همه افراد بشر را به اعتراف و تصدیق وامی‌دارد. عدل مراعات حق و بایسته‌هاست. مقتضای عدالت الغای تفاوت‌ها نیست، بلکه رعایت استحقاق‌هاست. رعایت عدالت از دیدگاه هر انسان نیک سیرتی از

-
1. Kliksberg
 2. Jhunjhunwala
 3. Arko-cobbah
 4. Taylor

ضروری‌ترین امور به شمار می‌آید، به نحوی که هیچ انسانی، هر چند خود ستمکار باشد، این موضوع را مورد تردید و انکار قرار نمی‌دهد.

علاقه افراد به عدالت، از یک نیاز طبیعی و اساسی منتج می‌شود. افراد، نیازهای فردی و اجتماعی گوناگون و متفاوتی دارند که معمولاً این نیازها را در جامعه و از طریق تعامل با دیگران رفع می‌نمایند. این نیازها در پیوستاری از نیازهای اقتصادی (از قبیل پول و امکانات مادی) تا نیازهای اجتماعی احساسی نسبتاً انتزاعی (از قبیل توجه و احترام شخصی) مطرح می‌شوند. عدالت، معیارهایی را در اختیار افراد قرار می‌دهد تا بر اساس آن قضاوت نمایند که آیا طی تعامل با دیگران در محیط‌های اجتماعی غالباً پیچیده، این نیازها برآورده می‌گردند یا خیر (فولگر و کروپانزانو^۱، ۱۹۹۸).

در چشم انداز فلسفه سیاسی، عدالت، صفت نهادهای اجتماعی است نه صفت انسان و اعمال او. منظور از عادلانه بودن نهاد اجتماعی، این است که حقوق و مسئولیت‌ها، قدرت و اختیارات، مزایا و فرصت‌های وابسته به خود را، عادلانه توزیع کند؛ اما باز یک مسأله اصلی باقی می‌ماند: «معنای عادلانه بودن چیست؟» در فلسفه سیاسی غرب در برابر این پرسش دو پاسخ اصلی ارائه شده است: اول، عدالت به معنای کسب منافع متقابل، بر اساس توافق و قرارداد بوده و انگیزه عمل عادلانه، تأمین منفعت بلندمدت فرد است؛ دوم، عدالت به معنای بی‌طرفی بوده، رفتار انسان‌ها باید به گونه‌ای باشد که بتوانند بدون رجوع به منافع خود، از آن دفاع کنند (بشیریه، ۱۳۷۹، ص ۱۱۵).

به طور کلی، عدالت در سه بعد قابل مطالعه است:

«عدالت توزیعی»^۲، که بر مبنای نظریه برابری و مبادله اجتماعی آدامز، بر انصاف ادراک شده از ستاده‌ها و پیامدهایی که افراد دریافت می‌دارند، دلالت دارد (بگلی و لی^۳، ۲۰۰۲، ص ۶۹۲ و مک دوال^۴، ۲۰۰۴، ص ۱۰). البته عدالت توزیعی، تنبیه را نیز شامل می‌شود؛ زیرا اقدامات تنبیهی نیز باید در مقایسه با رفتار منفی عادلانه باشند (لمبرت^۵، ۲۰۰۳).

-
1. Folger & Cropanzano
 2. distributive justice
 3. Begley & Lee
 4. Mc.Dowall
 5. Lambert

«عدالت رویه‌ای^۱» که بر انصاف ادراک شده از رویه‌های مورد استفاده در فراگرد تصمیم‌گیری درباره تخصیص ستاده‌ها و پیامدها، دلالت دارد (مک دوال، ۲۰۰۴، ص ۱۰). رویه‌ها زمانی منصفانه ادراک می‌شوند که به طور ثابت و بدون در نظر گرفتن منافع شخصی و بر مبنای اطلاعات دقیق طراحی شوند و در آن‌ها علایق همه بخش‌های مشارکت‌کننده در نظر گرفته شوند، و استانداردها و هنجارهای اخلاقی رعایت گردند (لمبرت، ۲۰۰۳).

«عدالت مراوده‌ای^۲» نیز بر انصاف ادراک شده از کیفیت ارتباطات بین شخصی، در رویه‌ها و فراگردها دلالت دارد (مک دوال، ۲۰۰۴، ص ۱۰)، و بویژه منصفانه بودن رفتار تصمیم‌گیرندگان را در فراگرد تصمیم‌گیری مورد نظر قرار می‌دهد (کریتنر و کینیکی^۳، ۲۰۰۱).

پاسخگویی

به نظر می‌رسد که یکی دیگر از عوامل اثرگذار بر روند فروپاشی یا بقای یک حکومت، میزان پاسخگویی و حساب پس‌دهی آن است. بنابر گفته ویلسون، دولت خوب دولتی است که هم قدرت داشته باشد و هم پاسخگو باشد. مادام که قدرت با پاسخگویی همراه باشد، خطری وجود نخواهد داشت (فقیهی، ۱۳۸۰، ص ۵۵). حساب‌پس‌دهی عمومی نیز هم از نشانه‌های اداره مدرن و دموکراتیک است و هم لازمه آن. حساب پس‌دهی را باید بر اساس روابط اصیل - وکیل تحلیل نمود (استروم^۴، ۲۰۰۰، ص ۲۶۵). حساب پس‌دهی عمومی یا همان حساب پس‌دهی بخش دولتی^۵ مبتنی بر این فرض است که تصمیمات و اقدامات کارگزاران دولت همواره بر امور اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جوامع تأثیر گذار است (فقیهی، ۱۳۸۰، ص ۵۴). ریشه لغوی واژه حساب پس‌دهی^۶ به حسابداری^۷ نزدیک است. کاربرد اولیه این واژه به دوران پیروزی نورمن‌ها در انگلستان، در دهه‌های بعد از ۱۰۶۶ میلادی باز می‌گردد. در آن دوران، ویلیام اول، پادشاه انگلستان از همه ملاکان در سراسر قلمرو خود خواست تا سیاهه اراضی و اموال خود را ارائه کنند. بعدها از این مالکان خواسته شد تا نسبت به شاه ادای سوگند

-
1. Procedural justice
 2. Interactional justice
 3. Kreitner & Kinicki
 4. Strom
 5. Public sector accountability
 6. Accountability
 7. Accounting

کنند؛ بنابر این، در آن زمان سرشماری املاک و اموال علاوه بر اهداف حسابرسی مالیاتی، برخی اهداف سیاسی را نیز تعقیب می‌نمود (دابنیک^۱، ۲۰۰۲، صص ۹-۷). از آن هنگام به بعد بتدریج نوعی سیستم حساب پس‌دهی متمرکز در انگلستان شکل گرفت، به طوری که هر شش ماه یک بار به منظور حساب پس‌دهی رعایا اقدام به بازرسی‌های منسجم و متمرکز می‌شد. البته در گفتمان سیاسی عصر حاضر، پاسخگویی عمومی، دیگر مفهوم کسل‌کننده حسابداری، اداره امور مالی و حساب پس‌دهی رعایا به سلاطین و حاکمان را به ذهن متبادر نمی‌کند، بلکه این بار صاحبان اختیار و دولتمردان هستند که باید در قبال اقدامات و فعالیت‌هایشان به شهروندان و عامه مردم حساب پس‌دهند (باونس^۲، ۲۰۰۲، ص ۳).

بنابر این، می‌توان حساب پس‌دهی را از دو نگاه محدود و گسترده مورد بررسی و تأمل قرار داد: در نگاه گسترده (بر اساس ادبیات سیاسی و دانشگاهی عصر حاضر) حساب پس‌دهی اغلب همچون چتری مفهومی، انواعی از مفاهیم مشابه و متمایز را پوشش می‌دهد؛ یعنی مفهوم حساب پس‌دهی مشتمل بر مجموعه‌ای از واژه‌ها و مفاهیم مثبت است که معنایی کلی داشته و به طور دقیق تعریف نشده‌اند؛ مفاهیمی از قبیل پاسخگویی، شفافیت، برابری، عدالت، دموکراسی، کارآیی، مسئولیت، یکپارچگی و غیره (فیشر^۳، ۲۰۰۴، ص ۴۹۸)؛ در حالی که در نگاه محدود، حساب پس‌دهی عبارت است: از یک رابطه اجتماعی مابین یک بازیگر و یک انجمن، به طوری که بازیگر ملزم است تا اقداماتش را توضیح داده و توجیه کند و انجمن نیز مختار است تا با او سؤالاتی مطرح کند، درباره او قضاوت کند و همچنین در صورت خطاکاری، او را مجازات کند (باونس^۴، ۲۰۰۲، ص ۷).

هویت ملی

از تعلق خاطر به کشور و هویت ملی می‌توان به منزله یکی دیگر از عوامل اثرگذار بر پایداری و یا تزلزل یک حکومت نام برد. واژه هویت در زبان فارسی به معنای چیزی است که موجب شناسایی یک شخص یا شیء می‌شود (مشیری، ۱۳۶۹، ص ۱۱۷۷)، و در اصطلاح علمی بر کیستی شناسی یا چیستی شناسی دلالت دارد (توسلی، ۱۳۷۴، ص ۳۲۴).

-
1. Dubnick
 2. Bovens
 3. Fisher
 4. Bovens

بسیاری از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که مطرح شدن هویت به مثابه یک پدیده سیاسی و اجتماعی، زاده عصر جدید است و از ساخته‌های نوین علوم انسانی و اجتماعی به شمار می‌آید که از نیمه دوم قرن حاضر (قرن بیستم) به جای مفهوم خلق و خوی فردی و جمعی (ملی) رواج یافته است (اشرف، ۱۳۷۳، ص ۵۳۳)؛ به رغم این گرایش مسلط، نمی‌توان انکار کرد که آدمی از بدو درک موجودیت انسانی و اجتماعی خود، متوجه اهمیت هویت فردی و جمعی خویش می‌گردد. در واقع هویت چیزی است که آدمی بدان خویشتن را از دیگری باز می‌شناسد و کیستی و چیستی خود را تعریف می‌کند. با رجوع به فرهنگ لغات آکسفورد در می‌یابیم که واژه مترادف با هویت در زبان انگلیسی^۱ ریشه در زبان لاتین دارد (identitas که از idem یعنی مشابه و یکسان ریشه می‌گیرد) و دارای دو مفهوم اصلی است: اولین مفهوم آن «تشابه مطلق» است (این با آن مشابه است)، و مفهوم دوم آن «تمایز» است که با مرور زمان سازگاری و تداوم را در آن مفروض می‌گیرد. به این ترتیب، مفهوم هویت همزمان میان افراد یا اشیا، دو نسبت محتمل برقرار می‌سازد: از یک سو، شباهت و از سوی دیگر تفاوت. جنکینز بر آن است که اگر موضوع را بیش‌تر بکاویم، درمی‌یابیم که فعل شناسایی لازمه هویت است. (جنکینز، ۱۹۹۶، ص ۵) این واژه وجهی فعال دارد که نباید نادیده گرفته شود: هویت به خودی خود در دسترس نیست، بلکه باید همواره تثبیت شود. این نکته به فهرست پیشین ما دو معنا دیگر می‌افزاید، طبقه بندی اشیا و افراد، و مرتبط ساختن خود با چیزی یا کسی دیگر (برای مثال، یک دوست، یک حزب، یا یک فلسفه) (جنکینز، ۱۹۹۶، ص ۶).

هویت ملی به معنای احساس تعلق به یک دولت ملت در چهارچوب سرزمینی معین با فرهنگ، تاریخ، خاطرات و زبان مشترک است. این مفهوم در دوران معاصر بعد از شکل‌گیری دولت ملت و دولت ملی در غرب موضوعیت یافت. هنگامی که بحث سرزمین به صورت واحدهای سیاسی مجزا مطرح گردید، موضوع ملت به میان آمد، تا مردم سرزمین بتوانند خود را در قالب یک اجتماع تخیلی، یک ملت واحد تصور نمایند. بنابر این می‌توان ملت را یک اجتماع تخیلی دانست که هر چند اعضای آن چندان همدیگر را نمی‌شناسند و چندان یکدیگر را نمی‌بینند، اما بر این باورند که همگی از یک هویت واحد برخوردارند. منظور از ملت، گروهی

1. Identity
2. Jenkins

از مردم است که به واسطه احساس خویشاوندی یا تبار مشترک، تصور تعلق به یک اجتماع گسترده را در ذهن خود می‌پرورانند (قیصری، ۱۳۷۷، صص ۵۰-۴۹). هویت ملی ارتباطی نزدیک با حقوق شهروندی دارد. شهروندی شأنی است که در آن، بر برابری انسان‌هایی که عضویت یک ملت و دولت ملی را پذیرفته‌اند، تأکید می‌شود. این التزام به برابری، مشخصه اساسی حقوق شهروندی است؛ حقوقی که به صورت رسمی به تمامی اعضای یک ملت، صرف نظر از تمایزات نژادی، زبانی و قومی آنان تعلق می‌گیرد. اهم این حقوق عبارتند از: برابری در فرصت دستیابی به مقامات سیاسی و اداری جامعه، و فرصت‌هایی اساسی، نظیر تحصیلات، شغل مناسب، امکانات رفاهی، حقوق و امتیازات قانونی، و مشارکت سیاسی (همان، ص ۵۰).

اگر آحاد یک ملت از هویت ملی برخوردار نباشند، انسجام آن‌ها کاهش می‌یابد، تاحدی که ممکن است مثلاً در هنگام حمله دشمنان، تمایلی به دفاع از منافع ملی نداشته باشند و هر یک فقط به منافع شخصی خویش بیندیشند. چه بسا حکومت‌ها و تمدن‌هایی که به دلیل ضعف در برخورداری از هویت ملی، فروپاشیده شده، به تاریخ پیوسته‌اند.

استبداد

یکی دیگر از عوامل اثرگذار در فروپاشی یا بقای هر حکومت، میزان استبداد^۱ و خودکامگی هیأت حاکمه است. استبداد پدیده‌ای است که تحقق آفاقی آن منوط به تشکیل جوامع بشری است. استبداد بارزترین مظهر قدرت نمایی و ابتدایی‌ترین شکل حکومت مطلقه است. چنین مشهود است که به رغم پیشرفت‌های همه جانبه بشر از آغاز تا به امروز و با وجود کوشش‌های متفکران، مصلحان و قانونگذاران در سراسر جهان و ارشاد و امر و نهی ادیان الهی در جهت محو استبداد، توفیق چندانی حاصل نشده، بلکه هر روز بیش از پیش، روش‌ها و تلاش‌های جدید و گزیده‌تری در جهت اعمال این پدیده مخرب، تحت عناوینی متفاوت و فریبنده ابداع می‌گردد (کواکبی، ۱۳۶۴، ص ۵).

مستبد یعنی خودرأی، خودکامه و خودسر؛ کسی یا سیستمی که بدون مشورت با سایر عناصر اجتماعی اقدام به انجام دادن عملی می‌کند (خلیل‌الله مقدم، ۱۳۷۸، ص ۱۱)، و در اموری که شایسته مشورت هستند، به رأی خویش اکتفا می‌نماید (کواکبی، ۱۳۶۴، ص ۱۶)، و استبداد

1 Despotism

یعنی خودرأیی و خودکامگی (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۰، ص ۱۱). در واقع منشأ استبداد، وضعیتی است که حکمران مکلف نباشد تا تصرفات و اقدامات خود را با شریعت، قانون و اراده ملت منطبق سازد (کواکبی، ۱۳۶۴، ص ۱۷).

استقرار استبداد، مستلزم و متضمن نظامی است که در آن، دولت و در تحلیل نهائی، فردی که در رأس دولت قرار دارد، در مقابل ملت هیچ گونه تعهد و مسؤولیتی نداشته و کلیه اختیارات نامحدود سیاسی موجود در جامعه، در دست فرد حاکم بوده و به وی واگذار شده است. (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۰، ص ۱۲). این اختیارات ناشی از حاکمیت بلامنزاع حاکم و قدرت اوست. در چنین نظامی، دولت بر کلیه شؤون زندگی سیطره می‌یابد و در راه تحقق و اجرای اهداف خود، همه آزادی‌های فردی و اجتماعی را محدود کرده یا از بین می‌برد (میری، ۱۳۸۲، ص ۱۹).

در نظام استبدادی، اساس حکومت بر بی قانونی است؛ به این معنا که قوانین و مقررات موجود فقط تا زمانی نافذند که مستبد کل، یا گماشتگان وی، مصالح و منافع خود را در آن بدانند؛ اما هر قانون و ضابطه‌ای می‌تواند در هر لحظه زیر پا گذاشته شود و قانون دیگری جانشین آن گردد

استبداد و دیکتاتوری اغلب به صورت اصطلاحاتی مترادف به کار می‌روند. برخی چنین می‌پندارند که استبداد اصطلاح سنتی، همان چیزی است که در عصر ما دیکتاتوری نامیده می‌شود. نمی‌توان انکار کرد که شباهت‌های صوری این دو نظام کم نیست؛ ولی واقعیت این است که مفهوم اجتماعی و جامعه‌شناختی استبداد با دیکتاتوری بکلی متفاوت است و این دو مقوله سیاسی اجتماعی، اساساً با یکدیگر اختلاف دارند. دیکتاتوری نه سلطنت مطلقه است و نه استبداد. اصطلاح دیکتاتور برگرفته از یونان و روم باستان است (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۱۴)، و مقصود از آن دیکته کردن احکام و آرای شخصی به مردم است، بدون آن‌که مردم حق چون و چرا داشته باشند. بنابراین، دیکتاتور کسی است که می‌کوشد دیگران را به زیر چتر قدرت مطلق خود درآورد (خلیل‌الله مقدم، ۱۳۷۸، ص ۱۱). جوامع دیکتاتوری به معنای غربی کلمه، جوامعی طبقاتی بودند که دولت در آن‌ها، اصولاً بر پایه قبول، رضایت و حمایت طبقات حاکم استوار بود. به این ترتیب، حکومت به صورت جمعی یا طبقاتی بود؛ یعنی نمایندگان طبقات حاکم مستقیم یا غیرمستقیم در وضع قوانین و نحوه اداره کشور شریک و دخیل بودند.

در چنین نظامی مواردی رخ می‌داد که مثلاً به دلیل اغتشاشات داخلی یا خطرات خارجی، حکومت کنندگان برای مدت معینی حقوق حاکمیت خود را در چارچوب قراردادهای موجود، به یک شخصیت قابل و کارآمد تفویض می‌کردند تا امر تصمیم‌گیری و اقدامات سیاسی و نظامی را تسریع کنند. این مقام را دیکتاتور می‌نامیدند؛ زیرا وی اجازه داشت در چهارچوب قراردادهای موجود، بدون رعایت تشریفات مشورت جمعی اقدام کند (همایون‌کاتوزیان، ۱۳۸۰، ص ۱۵)؛ اما استبداد، عبارت است از: حاکمیت بی قانونی میان مستبد و مردم که رابطه «خدایگان و بنده»، «شبان و رمه»، یا به اصطلاح سیاسی «سلطان و رعیت» شبیه است. در چنین رابطه‌ای، مقام سلطان و شاه یا به مثابه فرّ ایزدی و یا به منزله ظل الهی توجیه شده، تقدس می‌یابد. از این رو شاه یا سلطان، اقتدار و فرمانروایی مطلق دارد؛ بدون آن که هیچ مسؤولیت مشخص و نهادینه شده‌ای در برابر مردم یا گروهی دیگر داشته باشد. در چنین حکومتی، آنچه به اصطلاح معنای قانون به خود می‌گیرد، همان بروز اراده خودکامانه فرد مستبدی است که در رأس حکومت قرار دارد. در برابر این اراده خودکامه که هیچ نظارتی بر آن ممکن نیست، همه جامعه یکسان بوده، و در حکم رعیت، فرمانبردار، و خدمتگذار موردنظر قرار می‌گیرند (قاضی مرادی، ۱۳۸۵، ص ۲۵).

خودشیفتگی

خودشیفتگی^۱ حکمرانان را می‌توان یکی دیگر از عوامل اثرگذار در فروپاشی یا بقای حکومت‌ها تلقی کرد. این واژه برگرفته از افسانه‌ای یونانی است که در آن مردی جوان به نام نارسیسوس^۲، با دیدن تصویر خود در آب، چنین می‌پندارد که تصویر منعکس شده، یک حوری بهشتی است؛ لذا عاشق آن می‌شود و می‌کوشد بدان دست یابد؛ اما توفیق نمی‌یابد، مأیوس و ناامید می‌شود، و سرانجام از غم و ناامیدی جان می‌بازد (آزاد، ۱۳۷۲، ص ۲۸۷).

ظاهراً واژه خودشیفتگی در معنای خویشتن دوستی و خود برترینی اولین بار از سوی فروید به کار رفته است (مانرو و دیگران^۳، ۲۰۰۵، ص ۵۱).

1. Narcissism
2. Narcissus
3. Munro&others

مکابی^۱ با رویکردی فرویدی، حالات افراد را به سه دسته «وسواسی و منظم با وجدان^۲؛ «عاطفی و مهرطلب^۳» و «خودشیفته^۴» تقسیم کرده، ادعا می‌کند که شخصیت متعادل، به گونه‌ای موزون از هر سه حالت مذکور برخوردار است؛ زیرا مراتبی از خودشیفتگی برای حفظ احترام، اعتماد به نفس و علاقه به خویشان لازم است، تا فرد، خود را پایمال دیگران نکند، و حق خود را طلب نماید. میزانی از وسواس و مهرطلبی نیز لازم و ضرور است تا فرد نظم و وجدان بیدار و توانایی مهرورزیدن به دیگران را تجربه کند. چنانچه این دو حالت ضعیف بوده، و نتوانند خودشیفتگی فرد را به تعادل برسانند، حالت بیمارگونه و حتی جنون خودشیفتگی ظهور می‌کند. مکابی استدلال می‌کند که این گونه افراد، فضایی از قدرت و سلطه در اطراف خود پدید می‌آورند و با حالتی تهاجمی، اهداف خود را دنبال می‌کنند (مکابی، ۲۰۰۰).

افراد خودشیفته به کسب قدرت و تسلط بر دیگران گرایشی افراطی داشته، خودخواهی و غرور جزء تفکیک ناپذیر شخصیت آن‌ها می‌شود؛ ضمن این‌که این گونه افراد، غالباً از ارزش‌های اخلاقی متانت، وقار و عزت نفس بی‌بهره‌اند (انگ و یوسف^۵، ۲۰۰۵، ص ۱۱۷). این افراد غالباً هوش ریاضی (بهره هوشی) بالایی دارند، ولیکن از هوش عاطفی^۶ پایینی برخوردارند؛ به همین دلیل از ادراک احساسات دیگران عاجزند و فقط برای اشخاصی ارزش و اعتبار قائلند که آینه‌وار، تصویر خود ایشان را در برابرشان باز بتابانند (مکابی، ۲۰۰۰).

افراد مبتلا به خودشیفتگی، تصور می‌کنند که شخصیتی منحصر به فرد دارند و انتظار دارند که به گونه‌ای متمایز از دیگران با آن‌ها رفتار شود. احساس استحقاق و برتری طلبی آن‌ها چشمگیر است. این افراد انتقادپذیر نیستند، و از این‌که شخصی به خود اجازه می‌دهد که از آن‌ها انتقاد کند، عصبانی می‌شوند؛ ضمن این‌که ممکن است با بی‌اعتنائی کامل، همه انتقادها را نشنیده بگیرند (نوقابی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۴). مکابی معتقد است که رهبران خودشیفته دارای نوعی کاریزمای فریب و قدرت بوده، حس تحقیر و نفرت از خود را پشت نقابی از خودشیفتگی و

-
1. Maccoby
 2. Obsessive
 3. Erotic
 4. Narcissistic
 5. Ang & Yusof
 6. Emotional intelligence (EQ)

تصور همه‌توانی و همه‌دانی پنهان می‌کنند. رهبران خودشیفته به دلیل ویژگی‌های شخصیتی خویش، بتدریج محبوبیت خود را در میان نزدیکان و اطرافیان‌شان از دست می‌دهند؛ زیرا به هر گونه انتقاد، به تندی پاسخ می‌دهند و هرگز دهان به تحسین کسی نمی‌گشایند و همواره همه موفقیت‌ها و اعتبارهای حاصله را به حساب خود واریز کرده، به خود نسبت می‌دهند. در این حالت، بسیار محتمل است که توطئه‌هایی داخلی برای سرنگون کردن آن‌ها شکل گیرد و انواع سوء قصدها و شورش‌ها راعلیه آنان سازماندهی کند (مکابی، ۲۰۰۰).

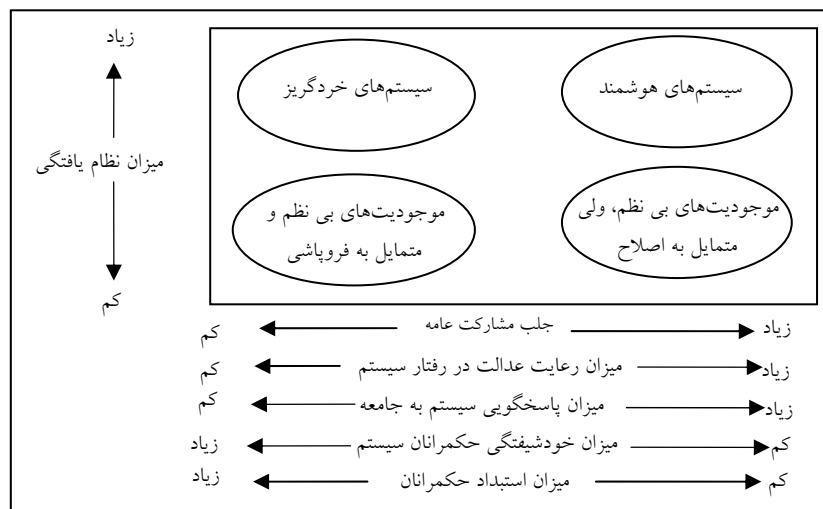
بنابر آنچه در مرور ادبیات تحقیق ملاحظه شد، پایداری دولت‌ها و هوشمندی آن‌ها بشدت در گرو رعایت عدالت و برابری اجتماعی، پرهیز از استبداد و خودکامگی، بهبود سطح شفافیت، افزایش سطح مشارکت و پاسخگویی، پرهیز از خودشیفتگی و جزم اندیشی، و اهتمام به حفظ هویت و همبستگی ملی و تأمین منافع جمعی بوده، این ویژگی‌ها از عمده‌ترین مشخصه‌های ضروری برای ایجاد و توسعه دولت هوشمند به شمار می‌آیند.

ملاحظه می‌شود که میان ویژگی‌های دولت هوشمند و حکمرانی خوب شباهت زیادی وجود دارد، هر چند در بحث از ویژگی‌های دولت هوشمند بر نفی استبداد و خودشیفتگی و ضرورت توسعه همبستگی ملی تأکید بیش‌تری می‌شود.

بنابراین، نتیجه مرور ادبیات پژوهش را می‌توان با طراحی مدل دولت هوشمند خلاصه کرد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود با افزایش سطح نظام یافتگی و نیز افزایش مشارکت، رعایت عدالت و پاسخگویی و کاهش خودشیفتگی و استبداد در رابطه دولت و ملت، سیستم اجتماعی به سوی هوشمندی بیشتر رهنمون می‌گردد، در حالی که نظام یافتگی صرف، بدون مشارکت و تعلق خاطر جامعه به حکومت صرفاً سیستم‌هایی خردگریز و جزم اندیش ایجاد می‌کنند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، چهار حالت انتهایی معرف تمایلات افراطی سیستم‌های حکومتی به سوی نظام یافتگی و هوشمندی یا خردگریزی و بی‌نظمی در روابط دولت و ملت است. قابل تأمل است که این ساختار در خلأ صورت‌بندی نمی‌شود، بلکه بشدت تحت تأثیر رابطه سیستم با محیط اجتماعی شکل می‌گیرد. در واقع این مدل با تأکید بر پاسخگویی، مشارکت یا رعایت عدالت در روابط اجتماعی، محیط را جزئی تفکیک‌ناپذیر از ابر سیستم اجتماعی انگاشته شده است (نمودار ۱):

نمودار ۱: دولت هوشمند (مدل اولیه)



(پورعزت، ۱۳۸۳)

روش شناسی تحقیق

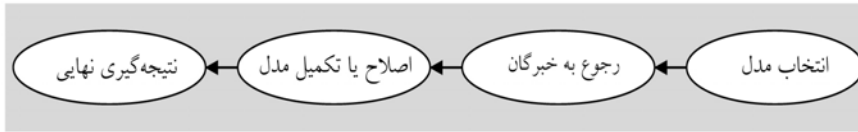
در این تحقیق، هدف پژوهشگران، بررسی و سنجش اعتبار مدل «دولت هوشمند» (نمودار ۱) و در صورت امکان فراهم سازی امکان اصلاح یا تکمیل آن بود. به منظور ارزیابی اعتبار مدل، ضمن مراجعه به خبرگان (در رشته‌های مدیریت، اقتصاد و علوم سیاسی)؛ آرا و نظرهای منطقی آنان، به مثابه مبنای اصلاح و تکمیل مدل موردنظر قرار گرفت. سپس اصلاحات پیشنهادی در مدل اولیه اعمال شد و مدل نهایی تحقیق حاصل شد. فراگرد این پژوهش در نمودار ۲ نشان داده شده است.

بنابر آنچه در مرور ادبیات تحقیق ملاحظه شد، پایداری دولت‌ها و هوشمندی آن‌ها بشدت در گرو رعایت عدالت و برابری اجتماعی، پرهیز از استبداد و خودکامگی، بهبود سطح شفافیت، افزایش سطح مشارکت و پاسخگویی، پرهیز از خودشیفتگی و جزم اندیشی، و اهتمام به حفظ هویت و همبستگی ملی و تأمین منافع جمعی بوده، این ویژگی‌ها از عمده‌ترین مشخصه‌های ضروری برای ایجاد و توسعه دولت هوشمند به شمار می‌آیند.

ملاحظه می‌شود که میان ویژگی‌های دولت هوشمند و حکمرانی خوب شباهت زیادی وجود دارد؛ هر چند در بحث از ویژگی‌های دولت هوشمند بر نفی استبداد و خودشیفتگی و

ضرورت توسعه همبستگی ملی تأکید بیش تری می شود.

نمودار ۲: فراگرد پژوهش



همان طور که در نمودار ۲ ملاحظه می شود، پس از انتخاب مدل و اعمال اصلاحات اولیه در آن، بر اساس مرور ادبیات تحقیق، با نظرسنجی از خبرگان، مقدمه اصلاح مدل فراهم گردیده، و سپس مدل اصلاح شده در معرض ارزیابی نهایی آنان قرار خواهد گرفت.

یافته‌های تحقیق

همان گونه که بیان شد، به منظور سنجش مدل به ۳۰ نفر از خبرگان (هفت نفر از رشته مدیریت، دوازده نفر از رشته علوم سیاسی و یازده نفر از رشته اقتصاد) مراجعه شد. برخی از ایشان مواردی را برای تکمیل و اصلاح مدل پیشنهاد نمودند و تعدادی از آنها نیز مدل را به طور کلی مورد تأیید قرار دادند. اصلاحاتی که طی این نظرسنجی از سوی استادان و صاحب‌نظران مذکور بیان گردید، به صورت خلاصه در زیر فهرست شده است:

۱. ضرورت افزودن متغیرهای بین‌المللی به مدل؛
۲. ضرورت افزودن متغیرهای آزادی، اعتماد عمومی، توزیع منطقی قدرت، و ایدئولوژی سازگار با ایدئولوژی جهانی به مدل؛
۳. ضرورت در نظر گرفتن ارتباط میان چهار حالت مفروض، و مشخص نمودن نحوه گذار از یک وضعیت به وضعیت دیگر؛
۴. ضرورت بیان این که در این مدل، فقط حداکثر و حداقل حالات موردنظر است، و حد وسط هر وضعیت مورد توجه قرار نگرفته است.

جدول ۱: خلاصه آرای صاحب‌نظران درباره مدل مورد نظر محققین

نوع تخصص نوع رأی	تأیید کامل مدل	تأیید مدل به شرط اعمال اصلاحات	رد مدل	تعداد کل اظهار نظر کنندگان
مدیریت	۲	۵	∅	۷
علوم سیاسی	۷	۵	∅	۱۲
اقتصاد	۷	۴	∅	۱۱
مجموع	۱۶	۱۴	∅	۳۰

پس از کسب آرا و نظرهای خبرگان (مدیریت، اقتصاد و علوم سیاسی) و اعمال اصلاحات پیشنهادی آن‌ها، مدل دولت هوشمند به صورت مدل ارائه شده در نمودار ۳، تغییر یافت.

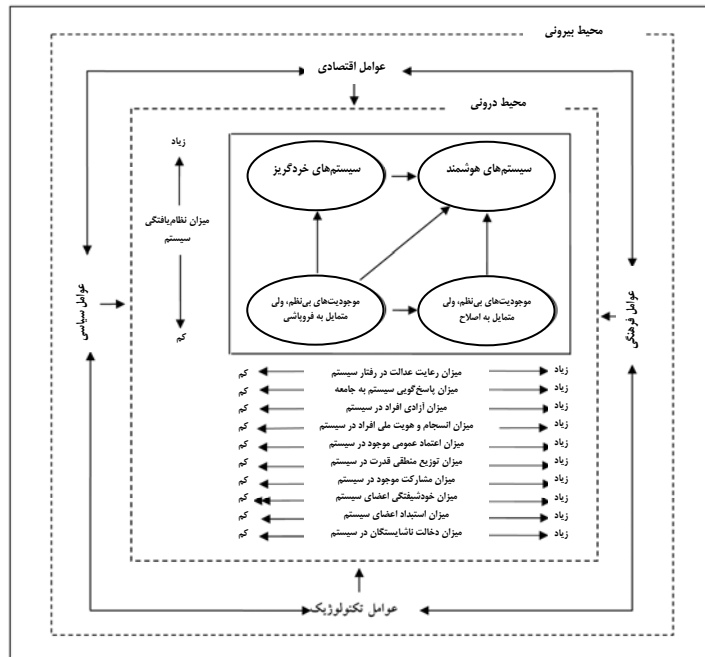
سیستم ارتباطی چهار حالت مفروض در مدل را می‌توان به شرح ذیل توضیح داد:

- برای گذار از وضعیت موجودیت بی‌نظم، ولی متمایل به اصلاح، کافی است مراتب نظام یافتگی آن افزایش یابد.

- برای گذار از سیستم خردگریز به سیستم هوشمند، باید مراتب اهتمام به عدالت، پاسخگویی، انسجام و هویت ملی افراد، اعتماد عمومی، توزیع منطقی قدرت، مشارکت و آزادی افراد افزایش یافته، و مراتب استبداد، خودشیفتگی حکمرانان و میزان دخالت ناشایستگان در حکومت کاهش یابد.

- برای گذار از وضعیت موجودیت متمایل به فروپاشی می‌توان سه مسیر انتخاب کرد: نخست، با افزایش مراتب پایبندی به «عدالت، پاسخگویی، انسجام و هویت ملی، اعتماد عمومی، توزیع منطقی قدرت، مشارکت و آزادی و کاهش مراتب استبداد، خودشیفتگی اعضا و میزان دخالت ناشایستگان»، آن را به موجودیت بی‌نظم، ولی متمایل به اصلاح مبدل کرد؛ دوم، با افزایش توأمان مراتب «نظام یافتگی» و مراتب پایبندی به «عدالت، پاسخگویی، انسجام و هویت ملی، اعتماد عمومی، توزیع منطقی قدرت، مشارکت و آزادی و کاهش مراتب استبداد، خودشیفتگی اعضا و میزان دخالت ناشایستگان»، آن را به سیستم هوشمند مبدل کرد. سومین مسیر مفروض، این است که با افزایش مراتب نظام یافتگی، ابتدا وضعیت سیستم خردگریز تجربه شود. این مسیر به هیچ وجه قابل توصیه نیست؛ زیرا نظام یافتگی قابلیت بقای خردگریزی و فساد در دستگاه حکمرانی را افزایش داده، عامه مردم را در برابر دستگاه تحریف شده، ولی قدرتمند بوروکراسی حاکم بی‌دفاع و آسیب پذیر می‌نماید.

نمودار ۳: مدل اصلاح شده دولت هوشمند



توضیح: در این مدل با هدف ساده‌سازی، فقط حداکثر و حداقل عوامل مدنظر قرار گرفته است و به حد وسط هر وضعیت، توجه نشده است.

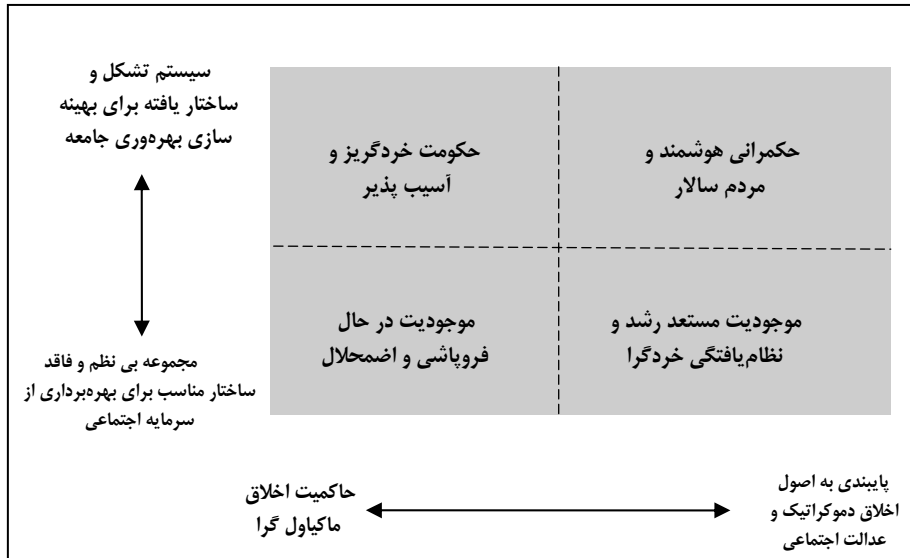
نتیجه

شرط بقای اثربخش و خردمندانه در سیستم‌های اجتماعی، بهره‌ور ساختن ساحت اندیشه‌ورزی و حاکمیت خرد جمعی است. تاریخ بشر گواه آن است که حکومت‌های بی شماری در عین اقتدار به لحاظ عدم بهره‌مندی از حمایت عامه از درون دچار فروپاشی شده با اولین تلنگر خارجی در خود فرو ریخته‌اند.

نیروی انسانی هر سیستم اجتماعی، مهم‌ترین و ارزشمندترین سرمایه آن است. بهره‌وری و بهینه‌سازی قابلیت نیروی انسانی بشدت به رعایت حرمت، حقوق و منافع آن‌ها وابسته است، بویژه سرمایه اندیشه آدیمیان، هنگامی در خدمت تمدن و حکومت یک جامعه قرار می‌گیرد که در آن احساس عدالت نمایند. از این رو شاید بتوان گفت که عدالت اجتماعی واژه‌ای است که عصاره کلیه متغیرهای دیگر مطرح شده نظیر پاسخگویی، آزادی، انسجام و هویت ملی، اعتماد عمومی، توزیع قدرت، مشارکت، نفی خودشیفتگی، نفی استبداد و نفی دخالت ناشایستگان را

در بردارد یا با تحقق خود احیای آن‌ها را تضمین می‌نماید. از آن‌جا که یکی از شاخص‌های ارزیابی یک مدل خوب، سادگی آن است، با توجه به دیدگاه مطرح شده درباره ویژگی‌های دولت مطلوب در رویکرد «حکمرانی خوب»، مدل ذیل به مثابه مدل نهایی پژوهش معرفی می‌شود:

نمودار ۴: مدل نهایی دولت هوشمند



با این تأکید که عدالت مداری سرّ استقرار و بقای سیستم اجتماعی، دولت هوشمند و حکمرانی خوب است.

قابل تأمل است که مدل نهایی تحقیق به صورت تجربی آزمایش نشده و صرفاً با مراجعه به خبرگان اعتبار نسبی آن در معرض آزمون قرار گرفته است. با این حال، می‌توان ادعا کرد که استفاده آن می‌تواند به مثابه معیاری کلی برای ارزیابی و مقایسه حکومت‌ها مورد استفاده قرار گیرد.

۱. این بخش از بحث بویژه تحت تأثیر مشورت با جناب آقای دکتر سید مهدی الوانی و جناب آقای دکتر آریین قلی پور تدوین شده است.

منابع و مأخذ:

۱. آزاد، حسین (۱۳۷۲)، "آسیب‌شناسی روانی"، چاپ اول، تهران، بعثت.
 ۲. اشرف، احمد (۱۳۷۳)، "هویت ایرانی، در ایرانیان خارج از کشور، سنت و تجدید"، بولتن فرهنگی معاونت امور بین الملل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 ۳. بشیریه، حسین (۱۳۷۹)، "تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، لیبرالیسم و محافظه‌کاری"، تهران، نشر نی.
 ۴. پورعزت، علی اصغر (۱۳۸۳) «شهر عدل و دولت هوشمند»، پیام مدیریت، شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۱۶۰ - ۱۴۳.
 ۵. توسلی، غلامعباس (۱۳۷۴)، "نظریه‌های جامعه‌شناسی"، چاپ پنجم، تهران، سمت.
 ۶. خلیل‌الله‌مقدم، احمد (۱۳۷۸)، "مبانی اندیشه‌های سیاسی"، چاپ اول، تهران، تهران.
 ۷. فقیهی، ابوالحسن (۱۳۸۰)، "نظام‌های پاسخگویی در بخش دولتی"، مطالعات مدیریت، شماره ۳۰-۲۹، صص ۷۱-۵۳.
 ۸. قاضی‌مرادی، حسن (۱۳۸۵)، "استبداد در ایران"، چاپ دوم، تهران، نشر اختران.
 ۹. قیصری، نورالله (۱۳۷۷)، "قومیت عرب و هویت ملی در جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره ۱، صص ۸۳-۴۹.
 ۱۰. مشیری، مهشید (۱۳۶۹)، "فرهنگ زبان فارسی"، چاپ اول، تهران، سروش.
 ۱۱. میری، سید احمد (۱۳۸۰)، "دیباچه‌ای بر فرهنگ استبداد در ایران"، چاپ اول، تهران، ناشر نگاه معاصر.
 ۱۲. نوقابی، احمدعلی و سیف‌اله کیقبادی (۱۳۷۹)، *بهداشت روان (۲)*، تهران، نشر بشری.
 ۱۳. همایون‌کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۰)، *استبداد، دموکراسی و نهضت ملی*، چاپ سوم، تهران، نشر مرکز.
14. Ang, Rebecca & Noradlin Yusof (2005) "The Relationship Between Aggression", Narcissism, and Self-Esteem in Asian Children and Adolescents"; Current Psychology: Development, Learning, Personality, Social; Vol. 24, No. 2, pp.133-122.
 15. Arko-cobbah, Albert (2006) "Civil society and good governance: challenges

- for public Libraries in South Africa*", Library Review, vol. 55, No. 6, pp. 349- 362.
16. Begley, Thomas M. & Lee ,Cynthia & Fang, Yongqing & Li, Jianfeng (2002) "*Power distance as a moderator of the relationship between justice and employee outcomes in a sample of Chinese employees*"; Journal of Managerial Psychology , vol. 17, No. 8, pp. 692-711.
 17. Bovens, Mark (2005); "*Accountability, Part Of The Oxford Handbook Of Public Management*", Oxford, Oxford University Press.
 18. Bovens, Mark (2005) "*Analyzing and assessing public accountability*", Paper to be presented at accountable governance", An International Research Colloquium, Queens University Belfast.
 19. Dubnick. Melvin J. (2003) "*Accountability and the Promise of Performance*", Paper presented at the 2003 Annual Meeting of the American Political Science Association, Philadelphia.
 20. Fisher, Elizabeth (2004) "*The European Union in the age of accountability*"; Oxford Journal of Legal Studies, pp. 497-505.
 21. Folger, Robert & Kussel Cropanzano (1998) "*Organizational Justice and human resource* ; Sage.
 22. Jenekins.R, (1996) "*Social identity*"; London, Routledge.
 23. Jhunjhunwala, Bharat (2004) "*Role of intellectual in governance*"; Future 36, pp. 787-795.
 24. Kliksberg, Bernardo (2001) *Toward An Intelligent state; "IOS Press & International Institute of Administrative Sciences & The United Nations"*.
 25. Krietner & Kinecki (2001) "*Organizational Behavior* "; Irwin/ McGraw-Hill.
 26. Lambert, Eric , (2003) "*The impact of organizational justice on correctional staff*", Journal of criminal justice , vol.31, issue.2, pp.155-168.
 27. Maccoby,Michael (2000) "*Narcissistic Leader: The Incredible Pros, the Inevitable Cons*", Harvard Business Review. January, February.
 28. McDowall, A,&Fletcher, C, (2004) "*Employee development: an organizational justice perspective*" , Personnel Review, vol.3, No.1 pp: 8-29.

29. Munro, Don & Miles Bore & David Powis (2005); "*Personality factors in Professional ethical behaviour: Studies fo empathy and narcissim*", Australian Journal of Psychology, vol. 57, No. 1, pp. 49-60
- 30..Strom. Kaare (2000) "*Delegation and accountability in parliamentary democracies*", European Journal Of Political Research, No.37.pp:261-278.
31. Taylor, D. Wayne (2000) "Facts. Myths and monsters: understanding the principles of good governance"; The international journal of public sector management, vol. 13, No. 2, pp. 108-124.

